



۰۷ اپریل ۲۰۱۵



صالحه و هاب و اصل

به پاسخ نکات برجیده محترم هاشم سدید از نوشته بنده

بعد از اداء سلام و حرمت خدمت شما بزرگوار و آرزوی صحت و سلامت تان باید به عرض برسانم که: از همه اولتر خوشحالم ازینکه با کسی مخاطب هستم که با ادراک و تعقل والا، برین معتقد است که مباحثات روی هر موضوعی که باشد به شکل مسالمت آمیز هم صورت گرفته میتواند. زیرا کلتور قبول و احترام گزاری به عقیده و نظر طرف مقابل در مباحث، با تأسف از روز اول با ما زاده نمی شود تا در ما نشو نما کند و به صورت مسالمت آمیزی به نتیجه مطلوب با توافق جانبین به اتمام برسد. روی همین دلیل است که تا امروز از کانون یک خانواده گرفته تا اجتماعات کوچک و بزرگ مردم و منطقه، ولایات و شهر ها و بالاخره تمام مملک، رشته های دوستی و روابط اجتماعی حتی رشته ها و روابط خونی در اثر عدم موافقت ها در مباحث از هم می پاشد و به خصومت ها و دشمنی ها و تخریبات علیه همدیگر، مبدل میگردد و بعضاً هم تا سرحد کشت و خون میرسد.

آیا شما فکر نمی کنید، که ما، با تأسف، در بیان بعضی قضایا و در تمجید و تنقید اشخاص و رویداد ها تا حدود زیادی دچار افراط و تفریط شده ایم؟" باید بگویم که من در یکی از مصاحباتم در رادیوی ملی فرانسه گفته بودم که کلتور گفت و شنود و مباحثه در افغانستان هرگز حد وسطی را نشناخته است. غلو، افراط و تفریط از آوان تربیت خانوادگی در ما رشد میکند و با ما بزرگ میشود. بر مبنایی همین اصل است که افغان ها در اجتماعات بیرون از سر زمین خود شان در همچو موارد مشکلات بیش از حد و جدی را تجربه کرده و هنوز هم میکنند. خوشبختانه جوانان ما که متولده این کشور ها هستند ازین نعمت احترام گزاری به عقاید دیگران و قبول اضعاف عقیدوی شان به صورت صحت و بسیار درستش برخوردار هستند و ازین ناحیه متأثر هم نمی شوند اگر از جانب مقابل انتقادی خواه مثبت و یا منفی، داشته باشند. در مباحثات شان یا قانع میشوند و یا با دلیل و برهان منطقی طرف را قانع می سازند. هکذا صحت گفته شما را درین ساحه تأیید و تصدیق میکنم.

به جواب فرموده شما که: آیا شما به عنوان یک انسان متعادل و متعارف، کسی که حالت طبیعی دارد، انسانی بدون افراط و تفریط، فکر نمی کنید که در کنار برخورد توصیفی با افکار و نظریات و خفیات، و با آنچه آن مرحوم کرد، کمی هم به این فکر کنیم که آیا این همه انسانی که در مورد او شعر سروده اند یا مقاله نوشته اند، همه او را می شناختند و با خفیات و اندیشه او آشنا بودند؟

پاسخ من این خواهد بود که: نخست برای بیرون ساختن احساس انسانی در برابر همچو فاجعه ای، به نظر من نه شناختی ضروریست و نه دوستی و نه هم خویشاوندی. این صدا ها و نوا ها و اعتراضات از طرف هموعی برای هموعش بوده و بخاطر عمل نا بخشودنی که توسط یک گروه انسان های جاهل در برابر یک انسان مظلوم دیگر صورت گرفت. به عقیده من! اندیشه، عقیده، دید و برداشت این مرحومه درین جا در محور قرار نداشت، بلکه علاوه بر اهمال و مبیانات دید و اندیشه مردم عام ما از افعال چنین عمل از جانب چند معیوب و بیمار روانی، حالت و اداء وحشیانه نقطه مطرح و قابل غور بوده است که آخرین قطره شده کاسه صبر مردم را سر ریز کرد و سبب بلند شدن با آنکه در قسمت اندیشه و طرز فکر مرحومه شایعات مختلفی تا حال در رسانه ها به نشر رسانیده اند، با آنهم درین روی لینک داده شده کلک کنید.

عبدالظاهر داعی در مورد فرخنده و تعویذ

مردم افغانستان طی بیشتر از سی و شش سال اخیر افزونتر از قدرت، توانایی فکری، ذهنی و جسمانی شان رنج و عذاب را به رنگ ها و انواع مختلف تجربه نموده اند. هر روز شان را به امید صلح و آرامی زیسته اند که با تأسف هزارانش به ناامیدی و نامرادی جان داده اند و هزاران دیگر که هنوز زنده اند از این همه فجایع و قدرت پرستی ها و خون و وحشت خسته شده اند. به شما معلوم است که هر قطره خونی که در افغانستان میریزد از جسم فرزند کسی است و هیچ والدینی مثل من و شما روا دار حتی خون بینی شدن فرزند شان نیستند چه رسد به مرگ او. ازینرو به عقیده من حد اقل برای اینبار جا دارد که اعتراضات عوام افراطی باشد. بدون شک من منکر این نیستم که درین سه

د پاپو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

دهه و اوقات ازین دلخراش تر با انفجارات و انتحاری ها توسط ناخلفین رخ داده است که دلیلی از بین بردن مردم عام و بیگناه ما اعم از کودکان، اطفال و زنان و مردان به شکل گروهی گردیده است. اما؛ تا این سر حد عذاب کش کردن

شما میفرمائید که: "شما از نظر خواهر آن مرحوم در باره سجایا، عادات، خصائل و ریحیات او چیز هایی نوشتید. ولی من از یکی از خویشاوندان بسیار نزدیک آن مرحوم (نام و نسبت او را به خاطر می که میان خانواده های این ها رنجشی رخ ندهد بکار نمیبرم) در صحبتی تلفونی که اخیراً با او داشتم، اطلاع حاصل کردم که آن مرحوم به تعویذ و تعویذ نویسی اعتقاد داشت و غالباً نزد تعویذ نویس برای گرفتن تعویذ می رفت! هر دوی این انسان ها با او بسیار نزدیک بودند و از تمام کیف و کان زندگی آن مرحوم به درستی اطلاع داشتند. از دید شما کدام یک نظر را باید قبول کرد؟ عوامل عاطفی ای را که سبب ابراز نظر این دو شخص نسبت به آن مرحوم می شود، باید در نظر بگیریم!"

قسمی که در فوق هم تذکر رفت، محور بحث ما عقیده و اندیشه این خانم نبوده و هم نمی خواهیم باشد. نکته ای محوری که ما روی آن خواسته ایم مکث کنیم، برخورد نا انسانی مردم در برابر یک انسان و هم نوع شان و قضاوت خودی و فردی بدون در نظر داشت قانون و قضاوت مراجع ذیصلاح و مسؤولین محاکم قضائیت. این چند جمعه میان خالی و شست و شو شده، معیوب و روانی که فقط من حیث یک جهنده روی اجساد شان زیر نام انسان ایستاده و نصب است، خود حاکم شدند و فتوا داور کردند، قاضی شدند و قضاوت کردند، پیغمبر شدند و فیصله کردند و بالاخره "نعوداً بالله" خدا شدند، قبض روح کردند، فرمان جهنم دادند و به آتش کشیدند. داد خواهی و فریاد ما برای حق انسانی یک انسان است که خدا در قالب نعمت نصیبش کرده بود و فقط آن لایزال خود، حق دوباره گرفتنش را از او داشت. فریاد های من و همه آنانی که در سراسر جهان در جاده ها ریختند و از طریق رسانه های اطلاعاتی آواز بلند کردند برای دفاع از عقیده و آیدیالوجی این خانم و عملکردش نبود. مکث ما روی شهادت نا بهنگام این مرحومه است که گدی گک دست ازدهای سیاسی در پس پرده شد و با این نامرادی قربانی جهالت و وحشت گردید.

ما نمی توانیم بر اساس افواها و شایعات مردم و رسانه ها و قوم و خویش و یا گفته های خواهر و والدین این خانم قضاوت کنیم و واقعیتش هم اینست که این صلاحیت را هم نداریم. هیچ کسی حق ندارد که بدون آگاهی دقیق و تحقق قانونی و ندانستن حقیقت به قضاوت بنشیند. اینکه کی، در کجا، چه میگوید، شما فکر نکنید که آن شخص صد در صد واقعیت را بیان میکند. شما شاهد هستید که همین اکنون از سران دولت و وکلای پارلمان گرفته تا محاکم قضایی، وزارت خانه های اطلاعات و فرهنگ و داخله، ریاست امنیت شهر، تا ملا ایاز نیازی، تا پولیس امنیتی، مجاور تعویذ ده و تمام قاتلان لامذهب دست داشته درین قتل بیرحمانه، در تگ و دو این هستند که چگونه باز در چشم مردم خاک بپاشند و این عمل قبیح را جاهلان و عملکرد چند جوان خام و نادان ثابت نموده بخشش والدین فرخنده را حاصل کنند و دوسیه را ببندند و بالاخره ازین واقعه دلخراش، آسفناک و فراموش ناشدنی یک استفاده جاندار سیاسی ببرند.

شما میفرمائید که: "آقای ظاهر ظاهر می گوید که او یک دعوتگر بود! ولی نمی گوید که آن مرحوم به چه چیزی مردم را دعوت می کرد؟ دعوتگر به کسی می گویند که مردم را به دین یا مذهب خود دعوت می کند! فعالین احزاب سیاسی را که در امر جلب و جذب مردم به احزاب شان فعال هستند، کسی دعوتگر یا مبلغ نمی نامد!"

نمیدانم با یاد آوری کلمه «دعوتگر» هدف شما در حق شهید فرخنده چیست؟ تا جائیکه من میدانم «دعوتگر» یعنی مُبَلِّغ یا تبلیغ گر، کسی که افراد را در نیازها به جریان می گذارد و از پریشانی آزاد می کند، نیازمند را می آموزاند که خود ببینند و حرکت کنند، خلاء ها را در راه آموزش یادآوری می کند، به جای بالا رفتن بر قله دعوتگری و سخنان بالا بلند از دیدگاه های تخیلی و دور از امکان، راه رسیدن به قله را به نیاز مندان نشان میدهد تا همه از ابعاد گوناگون و از زوایای متفاوت با دیدگاه های مختلف، تماشا نموده خود برداشت های سرشار و قابل لمسی از آن بدست آورند. چینیایی ها ضرب المثل دارند که میگویند: "به جای ماهی دادن به کسی، باید به او آموزش و تور ماهیگیری داد تا باز محتاج گرفتن ماهی از دیگران نگردد". پس هدف دعوتگری افتاده ای را به دوش کشیدن نیست، بلکه افتاده ای را به پایش ایستاده کردن است.

دعوتگری یک کلمه است که برای هر کسی در هر دین و مذهب هر کار و وظیفه ای و یا تجارتي که باشد می شود استفاده کرد. من تا امروز هیچ گاهی نشنیده ام که این کلمه در کتابی، رسانه ای، مکتبی، مدرسه ای و یا توسط کدام

د پانوی شمیره: له ۲ تره

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

ارگان معتبر و قابل صلاحیتی مختص شده باشد فقط به دینداران، در زبان عام ما این کلمه شاید در میان عوام به همین مفهوم افهام شده و ترویج یافته باشد، مگر این که دلیل گرفتن نفس یک انسان شده نمی تواند.

به پاسخ این سؤال تان که: "دین و مذهب او چه بود؟" من هیچ پاسخی نخواهم داشت جز اینکه فرخنده یک دختر مسلمان بود و در یک خانواده متدین زاده و بزرگ شده بود، از قرار معلوم فاکولته شرعیات را ختم کرده بود و پیرو دین اسلام بود. این پاسخ من هم بر پایه همین گفته های استوار است که از طریق رسانه های اطلاعاتی به تمام جهانیان رسیده است. و ویدیوی بالا ثبوت همچنان تصدیق آن است زیرا من شناخت شخصی از فرخنده شهید نداشتم.

طرز دید شما درین قسمت نوشته تان به صفت یک دانشمند و نویسنده آگاه، جداً و واقعاً متأسف ساخت که می نویسید: "ظاهر است که یک مارکسیست یا کمونیست یا مائویست یا سوسیالیست نبود، ارچند برخی از مارکسیست ها و کمونیست ها و مائویست ها امروز تلاش دارند از او یک قهرمان، یک انسان مترقی و یا یک انقلابی، به پندار خود بسازند. آنچه محقق و معلوم است او نه یک انسان مترقی و انقلابی با اندیشه های مارکس و لنین و مائو نبود. او حافظ قرآن بود، تصمیم به رفتن به دانشکده علوم دینی داشت، مقید به حجاب اسلامی، بیشتر از یک مسلمان معتدل، بود، دعوتگر بود و بالاخره به زیارت ها رفت و آمد داشت و با کسانی که تعویذ می نوشتند دید و باز دید می کرد."

آیا به نظر شما فقط یک مارکسیست یا مائویست، کمونیست و سوسیالیست میتواند مترقی، انقلابی و روشنفکر باشد؟ در شرایط چهل ساله تشنج، قتل، غارت، جهل، چور، چپاول، انتحار، تجاوزات و... در افغانستان، و شرائط در حدوده معین برای زنان در همچو محیط زن ستیز و سرزمین مرد سالار، شما از یک دختر ۲۷ ساله چه توقعی داشتید که او باید به سطح مارکس و لینن و ده های دیگرش باید میدانست و تفکر می کرد؟

آیا کسانی که مثل ما و میلیون های دیگر این آیدیا، تفکر و عقیده را ندارند انسان نیستند، آنانیکه کمتر آگاهی دارند و یا طالب دین هستند و یا هم بیسواد هستند، انسان نیستند؟ حق زندگی ندارند؟ اگر کسی دانا و روشنفکر نباشد از نظر شما کشتن او، آنهم به این حالت فجیع و درد آور مهم نیست؟ فرق نمی کند؟ آیا کسی که مارکسیست و سوسیالیست نباشد و "دعوتگر" باشد و همچو مرگی را تجربه کند مستحق لقب قهرمانی شده نمی تواند؟ فرض کنیم که این خانم به مفهومی که شما ارائه داشته اید "دعوتگر" بود اما راهی را که در تبلیغاتش انتخاب کرده بود اشتباه بوده، باز هم به خاطر حق انسانی اش سزاوار همچو مرگی نبود و هیچ کس حق نداشت که این عذاب را بر او روا دارد.

گیریم که شهید فرخنده اشتباه کرد، بدعت کرد، خلاف اساسات دین و مذهب کار کرد و به گفته ملا ها به جزانش هم رسید. ایاز نیازی چی کرد؟ آیا عملی که او انجام داد و بدون تعمق و دانستن، فتوا داد و مردم را به قتل یک بیگناه تحریک و تشویق کرد، اشتباه نبود؟ خطاء نبود؟ بلی بود، این عمل او بالا تر از بدعت بود اما چه شد، چرا بینی ایاز نیازی را کسی خون کرده نتوانست؟ چرا کسی به طرفش خم ابرو نتوانست؟ چرا حد اقل صلاحیست اش سلب نشد و دیپلوم فاکولته اش فسخ نگردید؟ چرا مانند خانم سیمین از مقام و موقفش منفک نشد و هزاران چرا های دیگر برادر دانشمند من...

خداوند در آیه (مائده: ۳۲) میفرماید: **مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا.**

هر کس، فردی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

ایاز نیازی اگر به دست خود قتل نکرد به زبان خود قتل کرد و هزاران جوان احساساتی دیگر را به قتل یک بیگناه و مظلوم تشویق و ترغیب کرد، شهید فرخنده چی کرده بود و کدام گناه کبیره را مرتکب شده بود که خدایان جهل به آتشش کشیدند؟ معذرت میخواهم سدید صاحب گرامی اگر گفته شما را اشتباه درک کرده باشم اما؛ نوشته بالایی شما برای من همین مفهوم را میرساند.

د پایو شمیره: له ۳ تره

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنیزې ډلېکونالې ډلېکونالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

شما مثالی از شعر زیبایی حافظ نوشته اید که:

دوش آن صنم چه خوش گفت در مجلس مغانم
با کافران چه کارت گرت نمی پرستی

فراموش نباید کرد که باز سعدی شیرین سخن چنین میفرماید:

بنی آدم اعضای یک دیگرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
تو کز محنت دیگران بیغمی
که در آفرینش ز یک جوهرند
دگر عضوها را نماند قرار
نشاید که نامت نهند آدمی

شما نتیجه مقدمات را چنین اعلام میدارید که باز هم بدون صلاحیت به قضاوت نشستن است. "نتیجه ای که از جمع این اجزای مقدمه ها - طوری که اگر مقدمه ها را بپذیریم، مجبوراً نتیجه را هم بپذیریم - باید گرفت، این است، که آن مرحوم نمی توانسته است به عنوان یک روشنفکر، کسی که نقش اصلی او خلق فرهنگ جدید است، به جنگ تعویذ نویس برود - اگر فرض را بر آن بگذاریم که او به جنگ با تعویذ نویس رفته بود!

چون من به پندارها نمی پیوندم و پیگیر عقاید پندارگونه هم نیستم. آنچه دیگران حدس میزنند و می پندارند که درست است، من آنرا فکر و برداشت شان تا سطح دانایی و آگاهی آنها دانسته به آن احترام می گزارم، ولی به این باورمندم که این پندارها چشم دید و درک و آگاهی دقیق و تحلیل من از موضوع نیست. لهذا با دلایل موسوم شما در وضع کنونی آنگونه از تعلل و اتهامات بر طرز اندیشوی مرحومه و از قضاوت های تخمینی و فرایض غافلانه عوام در رسانه ها، هرگز نمی توانیم نتیجه مطلوبی را بدست آریم که ما طالب آن هستیم. زیرا دلایل موسوم شما بر این قضاوت از دید من عادلانه نبوده و کفاف نمی دهد.

اینکه روشنفکر بودن مرحومه را زیر سؤال برده حجم معنوی این پدیده را در قید (کسی که نقش اصلی او خلق فرهنگ جدید است) محصور نموده اید جفای تحریری است که روان روشنفکران را درون کوب میکند. زیرا یک روشنفکر در یک جامعه از طبقه آن تحصیل کردگانی است که با دغدغه های ارزشی، انسانی، فرهنگی، کلتوری، دینی، اجتماعی و سیاسی در مباحث بین دو فرد یا افراد مختلف اقدام به موضع گیری می کند و نسبت به مسائل حساس، حتمی و ارزنده جامعه خود و جامعه جهانی خود را مسؤول دانسته، تعهد می کند. روشنفکر جهت دفاع و شناسایی بهتر آرمانها و ارزشها حتی به گروه های هم آرمان خود هم متعلق بوده نمی تواند، انسان تحول خواه و منتقد بوده با اصحاب قدرت، دین و ثروت تعامل ندارد. با خرافات، جهل و عقب ماندگی در جدال و برای رشد و نوسازی در تلاش می باشد.

چیزیکه برای من سبب ابهام در افهام گردید اینست که چرا از نظر شما این مرحومه نمی توانست به عنوان یک روشنفکر به جنگ تعویذ نویس برود. از نظر شما مشکل در چه بود؟

شما میفرمائید که: "اگر رفته، باید با اعتقادات منسوب به محمد بن عبدالوهاب، که زیارت قبور و تعویذ و... را جائز نمی داند و آن را نهی می کند، رفته باشد! که این خود بحثی است که ما را به بحث های دیگر می کشاند، که نتیجه همان می شود که من تلاش دارم بگویم! گذشته از این، اگر او قصد مبارزه با بدعت را داشت، به نظر من بهترین راهی آن، مبارزه از طریق مصاحبه در تلویزیون ها بود، نه به طریق که (پنداشته می شود) او پیش گرفته بود!"

ما در مدت ۲۵ سالی که در جامعه غرب زندگی کردیم مسائل زیادی را آموختیم و چیزهای آموزنده ای را هم تجربه کردیم. در سیستم تربیوی و کلتوری غرب در هیچ جا و برای هیچ شخصی کلمه باید بکار برده نمی شود، جز در مسائل و موضوعات قانونی و حقوقی. ازین سبب من کلمه باید را خصوصاً در سبک آموزش فرخنده شهید که از کی و کدام اعتقاد باید پیروی می کرد، ضروری نمی دانم. اعتقادات منسوب به محمد بن عبدالوهاب یگانه راه و طریقی نیست که یک شخصیت روشنگر حتمی و باید آنرا پیروی کند و یا فرخنده شهید میکرد. فرخنده شخصیت آزاد بود افکار منحصر به فردش را داشت، تحصیلات لازم داشت، جرئت بیان و بیرون دهی افکارش را داشت و به عقیده اش هم نظر به ویدیو های منتشر شده باورمند بود که حقیقت می جسته است. پس پیروی فرخنده از اعتقادات محمد بن عبدالوهاب هیچ بایندی نداشت.

د پانوی شمیره: له ۴ تره

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

ولی؛ با بخش دوم این گفته تان، بلی! موافقم که این مبارزه **باید** از طریق رسانه های تصویری و صوتی به مردم موصلت میکرد و اذهان عامه به صورت غیر مستقیم ولی آگاهانه نخست روشنگری میشد و بعد تفهیم، اما سؤال اینجاست که امکانات تطبیق این عمل را در جامعه مرد سالار، زن ستیز، و متعصب مذهبی مثل افغانستان برای یک زن!! از طریق رسانه های تصویری تا کدام سرحد میشد تصور کرد، که چنین پیشنهادی در ذهن تان خطور نموده است؟ آیا این عمل فرخنده عواقب بسیار خطرناک تری را در قبال نمی توانست داشته باشد؟ زیرا از دید من در شرائط موجود و ماقبل آن، این امکانات در حداقلش چه که حتی هیچ وجود نداشت و ندارد. من فرخنده را خصوصاً در داخل افغانستان برای موفق شدن در به کرسی نشاندن همچو هدفی در نظرم تصور کرده نمی توانم.

به هر صورت برای جلو گیر از طولای متن با تأیید اینکه من باز هم با قاطعیت و استواری و باورمندی کامل به گفته ام ثابت قدم میمانم که (مرگ فرخنده هزاران فرخنده دیگر زاده است) نه تنها برای تقبیح نکات موسومه توسط شما، بلکه بخاطر دفاع از حق انسانی یک انسان، تقبیح سلب حق آزادی یک نفس زنده، تقبیح و از پا براندازی مظالم وحشت بار و نابخشودنی در حق یک زن در افغانستان، خاتمه می بخشم.

به آرزوی اینکه با جواب به سؤالات شما قناعت تان حاصل شده باشد و ابهامات با توضیحات مندرجه تا حد لازم روشن شده باشد. بحث را همین جا خاتمه میبخشم.

پایان

د پانوی شمیره: له ۵ تر ۵

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلېکنې دلېکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ